

Discriminant Analysis of the Economic Development of the Economic Emerging Powers (BRICS) Based on Rostow's Theory¹

Milad Mansouri¹, Mohammad Torabi², Masha'Allah Heydarpour³

¹ Ph.D., Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
milad.mansuri20@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding author**). mtorabi1418@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. sepers@qom-iau.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to recognize and analyze the discriminant aspects and effective and facilitative main components in the economic development of the emerging powers (BRICS) based on Rostow's theory. The main research question is: To what extent does the development strategy of the economic emerging powers (BRICS) rely on the approaches and procedures in Rostow's theory of economic growth? The research method is descriptive-analytic and it has also made use of Rostow's theoretical approach of growth. The results showed that apart from some minor similarities between BRICS' development and Rostow's model of growth, other aspects such as systematic changes, unitary level variation, global powers' approach, necessity of rational decision making, common threatening sources, common and accumulative power sources, economic and political interests, and indigenization of the existing national and international potentials are among the effective components and discriminant aspects of BRICS' development compared to western models.

Keywords: Economic Development, BRICS, Economic Interests, Economic Emerging Powers, Rostow's Theory.

1. Received: 2021/02/17 ; Revised: 2021/04/19 ; Accepted: 2021/05/15 ; Published online: 2022/09/23

DOI: 10.22034/sej.2021.1923852.1303

© the authors <http://sej.journal.qom-iau.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



تحلیل افتراق توسعه اقتصادی قدرتهای نوظهور اقتصادی (بریکس)، با نظریه روستو^۱

میلاذ منصوری^۱، محمد ترابی^۲، ماشاءالله حیدرپور^۳

^۱ دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. milad.mansuri20@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mtorabi1418@gmail.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. sepeh@qom-iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل وجوه افتراقی عناصر و مولفه‌های اصلی تاثیرگذار و تسهیل‌کننده در توسعه اقتصادی قدرتهای نوظهور اقتصادی (بریکس) براساس نظریه توسعه روستو است. سوال اصلی پژوهش این است که راهبرد توسعه قدرتهای نوظهور اقتصادی (بریکس) تا چه میزان منطبق بر رویکرد و مراحل رشد اقتصادی نظریه روستو استوار است؟ روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و از رویکرد نظری توسعه‌ای روستو نیز بهره‌گیری شده است. نتایج نشان داد که جدای از اندک تشابهات توسعه‌ای بریکس با الگوی توسعه‌ای روستو، تحولات سیستمی، تغییرات سطح واحد، رویکرد قدرتهای جهانی، ضرورت تصمیم‌گیری عقلایی، منابع تهدید مشترک، منابع قدرت مشترک و قابل تجمیع و حصول منافع اقتصادی و سیاسی و بومی‌سازی ظرفیتهای موجود ملی و بین‌المللی، مولفه‌های تاثیرگذار و وجوه افتراق توسعه‌ای بریکس با الگوهای غربی را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، بریکس، منافع اقتصادی، قدرتهای نوظهور اقتصادی، نظریه روستو.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان «تحلیل توسعه اقتصادی قدرتهای نوظهور اقتصادی (بریکس)، براساس نظریه روستو»، دانشجو: میلاذ منصوری، استاد راهنما: محمد ترابی، استاد مشاور: ماشاءالله حیدرپور، ارائه شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، در سال ۱۳۹۹ است.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

قدرت‌های نوظهور، هنوز در آغاز فرایند قدرت‌یابی قرار داشته و به‌رغم موانع و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود، اینک فرایند هویت‌سازی بین‌المللی را طی می‌نمایند، که فرجام آن، نقش‌آفرینی در اقتصاد و سیاست جهانی از مجرای بازتوزیع نقش، نفوذ و قدرت، در حوزه‌های مختلف نظام بین‌الملل خواهد بود. از این‌رو، یکی از آثار قدرت‌یابی بازیگران جدید، طرح موضوع جابجایی یا چرخش قدرت، میان قدرت‌های سنتی و قدرت‌های نوظهور در این رهگذر است.

روشن نبودن نوع و ماهیت بازیگری، بین دو گروه قدرت‌های سنتی و نوظهور در دوره انتقالی نظام بین‌الملل، سبب شده است، تا موازنه قدرت بین دو طیف قدرت در جهان برای آینده، قابل پیش‌بینی نامتوازن باشد؛ اما هردو گروه‌بندی با رقابت فشرده با یکدیگر، روابط خارجی خود را در شرایطی ابهام‌آلود مدیریت کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد؛ قدرت‌های نوظهور، با تداوم رشد اقتصادی، حوزه نفوذ، قدرت چانه‌زنی، تصمیم‌سازی و بازیگری خود را در نظام بین‌الملل افزایش داده و به تدریج، به مرکزی اثرگذار در سیاست و اقتصاد بین‌الملل تبدیل می‌شوند (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳، ص ۷).

از این‌رو، گرچه قدرت‌یابی قدرت‌های نوظهور به گسست بنیادی در نظام بین‌الملل موجود منجر نشده است؛ اما تردیدی نیست که منافع و جهان‌بینی‌های متفاوت بازیگران غیرغربی در مقام مؤلفه جدید، در محیط بین‌المللی می‌تواند، تغییراتی را در آرایش و سرشت سیاست جهانی پدید آورد. تحرکات بین‌المللی قدرت‌های مزبور، گویای این واقعیت است، که اعضای این گروه‌بندی متناسب با شرایط نظام بین‌الملل و موقعیت خود در آن، از طیفی از گزینه‌ها - یعنی از همگرایی تا واگرایی - پیروی می‌نمایند؛ اما هویت بین‌المللی و سمت و سوی آینده آنها در چگونگی شکل‌دهی به نظم بین‌المللی، نقش‌آفرین خواهد بود. در مجموع، در این مقاله به طور خاص، به راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) در ارتباط با مسائلی نظیر استفاده از فرصت‌های اقتصادی - سیاسی خارجی و افزایش مبادلات تجاری در انطباق نسبی با نظریه رشد اقتصادی غرب‌گرایانه خطی روستو^۱ قرار داشته است. همچنین در حوزه بهره‌برداری از منابع داخلی، همسویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی به کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی - سیاسی در امور جهانی، در قالب فرایند توسعه اقتصادی - انسانی در تبیین نسبی با اصول حاکم بر نظریه روستو استوار است. در این راستا، سوالی اصلی پژوهش حاضر به این شرح است: راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور

اقتصادی (بریکس) تا چه میزان منطبق بر رویکرد و مراحل رشد اقتصادی نظریه روستو استوار است؟

۲. فرضیه پژوهش

راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) در ارتباط با مسائلی نظیر استفاده از فرصت‌های اقتصادی - سیاسی خارجی و افزایش مبادلات تجاری در انطباق با نظریه رشد اقتصادی غرب‌گرایانه خطی روستو قرار نداشته است؛ لیکن در حوزه بهره‌برداری از منابع داخلی، همسویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی به کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی - سیاسی در امور جهانی، در قالب فرایند توسعه اقتصادی - انسانی در تبیین نسبی با اصول حاکم بر نظریه روستو استوار است.

۳. اهداف پژوهش

تحلیل، بررسی و بهره‌برداری از روند توسعه، یکی از موضوعات کلیدی و خاص در رشته علوم سیاسی است؛ زیرا می‌تواند روشن‌کننده ریشه‌ها، علل و عواملی باشد که به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردها در تعاملات و ارتباطات داخلی و خارجی منجر می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر، تجزیه، تحلیل و کشف نقاط قوت و ضعفی است که می‌توانیم دریابیم؛ آیا رسیدن به توسعه اقتصادی، صرفاً از برنامه سرمایه‌داری لیبرالی قابل تبیین است؟ یا امکان‌پذیر است، که با برنامه‌ای جامع و غیر از اصول توسعه غربی، به رشد و توسعه رسید، و اینکه چه وجه افتراق و تشابهی میان توسعه اقتصادی بریکس با شیوه روستو، برای رسیدن به توسعه اقتصادی وجود دارد.

۴. مفاهیم پژوهش

نهاد بریکس^۱ چه با نگاه نئورئالیستی و چه نئولیبرالیستی این‌طور مشهود است، که دولت‌های عضو بریکس، از آنجا که اقتصاد سلطه‌گرایانه غرب را تهدیدی علیه خود به حساب می‌آورند، با یکدیگر متحد می‌شوند و در «موازنه قدرت»، به دفاع از منافع و ارزش‌های خود می‌پردازند (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

انتخاب نظریه خاص برای تبیین قدرت اقتصادی بریکس، به‌عنوان جایگزین اقتصاد لیبرال غرب، انتخابی دشوار است؛ چرا که در بررسی قدرت‌های اقتصادی بریکس، رفتارها و عملکردهای آنها به‌حدی پیچیده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هریک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، به ضعف‌ها و قوت‌های آن نظریه خاص برخورد خواهد شد. به این ترتیب، بر

مبنای روش‌شناختی علمی، نظریه توسعه اقتصادی رستو هم از این قاعده مستثنی نیست؛ ولیکن بریکس با توجه به حلقه زنجیره‌های به هم متصل برای رسیدن گام به گام به رشد اقتصادی از جامعه‌ای سنتی به جامعه‌ای مدرن، مشابه با مراحل نظریه توسعه اقتصادی رستو است.

روستو کوشیده است تا ترتیب زنجیره‌ای مراحل تاریخ اقتصادی را در دست قرار دهد. در نظر روستو، هر کشوری که این مراحل را با موفقیت گذرانده باشد؛ به توسعه دست یافته است؛ و برعکس، وی معتقد است، کشورهای عقب‌مانده نیز ناچار هستند، با گذر از این مراحل، خود را به مرحله توسعه برسانند. پس، از نظر کسانی همچون روستو، گذشتن یا نگذشتن از مراحل خاص، علت توسعه یافتگی یا علت عقب‌ماندگی محسوب می‌شود. نظریه مارکسیستی توسعه اقتصادی، با انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و اقتصاددانان مواجه شد. در نتیجه، روستو، نظریه دیگری را در مقابل نظریه مارکسیستی توسعه، ارائه داد؛ که به نظر مراحل رشد روستو مشهور شده است. مارکس^۱ و روستو، در رابطه با نیروهایی که موجب تحول و توسعه در جامعه می‌شوند، اختلاف نظر دارند. پژوهش بر آن است، که با تشریح نظریه روستو به تحلیل توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور (بریکس) پرداخته شود؛ تا راهکاری برای تحول و توسعه کشور، ارائه شود.

روستو در سال ۱۹۶۰ با پردازش نظریه خود بر گذار اجتناب‌ناپذیر از مرحله سنتی به مرحله بهشت برین «مصرف انبوه» - که نماد آن آمریکا است - تأکید کرد. کتاب روستو با عنوان دقیق «مراحل رشد اقتصادی: مانیفست غیر کمونیستی»، حاوی دو پیام است: اول اینکه، با اقتباس از مارکس و همین‌طور اقتصاددانانی مانند فردریک لیست،^۲ تحولات اقتصادی و توسعه‌ای را با رویکردی تاریخی به مراحل مختلفی تقسیم‌بندی می‌کند و نشان می‌دهد که غایت و فرجام تاریخ، نه سوسیالیسم، بلکه نظام سرمایه‌داری است؛ که توانایی بیشتری در تأمین رفاه و نیازهای مصرفی آدمی دارد. را نه در دیالکتیک درونی جوامع و تضادها و مبارزه‌های طبقاتی (به تعبیر مارکس یا نبرد خدایگان و بنده (به تعبیر هگل^۳))، بلکه در خلاقیت‌های کارآفرینان منفرد، مجموعه عوامل سیاسی و اجتماعی که خود تحت تاثیر تحولات خارج از مرزها و دیگر اقتصادها است، و دخالت‌های دولت در اقتصاد (با نگاهی کینزی^۴) جستجو می‌کند. دوم اینکه، به آمریکا به عنوان قدرت

-
1. Marx
 2. Friedrich List
 3. Hegel
 4. Keynes

هژمونیک پس از جنگ جهانی دوم، این پیام را صادر می‌کند، که راهبرد صحیح برای مقابله با نفوذ بیشتر اندیشه چپ‌گرای مارکسیستی در کشورهای تازه استقلال یافته بعد از این جنگ، پیشبرد فرایند توسعه اقتصادی غرب‌گرایانه در آنها است.

۵. روش‌شناسی توسعه

به نظر می‌رسد، نظریه توسعه والت وایتمن روستو، برای تحلیل و تبیین تحولات اخیر قدرت‌های نوظهور، از قابلیت خوبی برخوردار باشد. جهت نیل به این مقصود، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه توسعه والت وایتمن روستو به شناسایی عوامل نقش‌آفرین در این تحولات پرداخته است. در ادامه به معرفی چارچوب نظریه توسعه والت وایتمن روستو پرداخته می‌شود.

روستو معتقد است که رشد و توسعه اقتصادی وی، صرفاً دارای جنبه اقتصادی نیست، بلکه حاصل تحولات اجتماعی است. از این‌رو، مسئله رشد و توسعه اقتصادی جوامع در بلندمدت قابل بررسی و قابل دستیابی است. او بر این اعتقاد است که تحولات اقتصادی یک جامعه، متأثر از شش گرایش اجتماعی زیر است:

گرایش به توسعه علوم اساسی؛ گرایش به کاربرد علوم به منظور اهداف اقتصادی؛ گرایش به قبول ابداعات؛ گرایش به جستجو و دستیابی به پیشرفت‌های مادی؛ گرایش به مصرف؛ گرایش به بچه‌دار شدن.

با توجه به اینکه روستو، مسائل رشد و توسعه اقتصادی را در کوتاه مدت و صرفاً در چارچوب جنبه‌های اقتصادی، قابل توجیه نمی‌داند؛ جریان توسعه اقتصادی را از دیدگاه تاریخی در قالب پنج مرحله بررسی کرده است. به عبارتی، روستو برای توسعه اقتصادی، ۵ مرحله را تشخیص داده است. او معتقد است که هریک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند و یا در روند خود باید از این مراحل گذر کنند (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۸۵). در تصمیم‌گیری سیاسی، علت رفتار سیاسی حکومت‌ها به مجموعه‌ای از این عوامل پنج‌گانه مربوط می‌شود:

(۱) مرحله جامعه سنتی؛

(۲) مرحله ماقبل خیز (مرحله مقدماتی)؛ در حقیقت، به شرایط ماقبل جهش اقتصادی که در آن شروط ضروری محقق شده‌اند؛ گفته می‌شود؛

(۳) مرحله خیز (جهش اقتصادی)؛

(۴) مرحله بلوغ اقتصادی (میل و خیز به سوی کمال)؛

(۵) مرحله مصرف انبوه (سطح بالای مصرف انبوه) (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

۱-۵. مرحله جامعه سنتی

در جامعه سنتی، بازدهی تولید و تولید سرانه بسیار پایین است و تولید در قالب یک اقتصاد معیشتی و خود مصرفی صورت می‌گیرد. رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع تأمین درآمد مردم کشاورزی است و عمده نیروی کار در بخش کشاورزی فعالیت دارد. هزینه‌های دولت غیرمولد بوده و سرمایه‌گذاری اندک و تجارت بسیار ابتدایی و محدود است. اعمال قدرت توسط حکومت‌های محلی و در چارچوب سیستم خان‌سالاری و فئودالی صورت می‌گیرد. باید توجه داشت؛ که مفهوم جامعه سنتی به هیچ وجه به معنای ایستایی و سکون نیست؛ بلکه در این نوع اقتصادها نیز افزایش تولید وجود دارد و زمین‌های کشاورزی قابل گسترش است. از سوی دیگر، امکان ارتقا بهره‌وری از طریق بهبود سیستم آبیاری یا کشف یک محصول جدید وجود دارد (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۳۷).

۲-۵. مرحله ماقبل جهش

در این مرحله جامعه در حال انتقال از جامعه سنتی به جامعه نوین است و شرایط لازم برای رشد مداوم اقتصادی فراهم گردیده است؛ هرچند هنوز، میزان سرمایه‌گذاری جامعه اندک است. تحولات تدریجی در طرز تفکر مردم و ساختارهای اجتماعی در مرحله ماقبل جهش، نتایج زیر را در بردارد: گسترش سیستم بانکداری؛ تحرک اجتماعی و جغرافیایی؛ تحول تدریجی در تولید بخش کشاورزی و شکل‌گیری بنگاه‌های صنعتی جدید؛ گسترش تجارت داخلی و خارجی؛ رشد آموزش متناسب با نیازهای صنعتی و اقتصادی؛ گسترش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، به ویژه در شبکه ارتباطات و حمل و نقل.

روستو با به کارگیری مفهوم بخش‌های پیش‌تاز یا پیشرو، نحوه انتقال از مرحله ماقبل جهش به مرحله جهش را توزیع می‌دهد. وی بخش‌های پیش‌تاز را بخش‌های اقتصادی می‌داند، که باعث انتقال اقتصاد از مرحله ماقبل جهش به مرحله جهش شده و دستیابی به رشد سریع اقتصادی را میسر می‌کند. وی دو وجه ممیزه برای بخش‌های پیش‌تاز ذکر می‌کند. اول آنکه، تقاضای رشد در این بخش‌ها از سایر بخش‌ها بالاتر است. و دوم اینکه، این بخش‌ها در گسترش محصولات سایر بخش‌ها (از طریق رابطه داده- ستاده) اثر بیشتری دارند (قوام، ۱۳۷۴، ص ۴۰).

۳-۵. مرحله جهش اقتصادی

در این مرحله، سالانه بخشی از درآمد ملی پس‌انداز می‌شود و همزمان سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه، تولید سرانه رو به فزونی خواهد بود. در این

مرحله جامعه شکل مدرن به خود می‌گیرد و انتقال نیروی مازاد بخش کشاورزی به بخش صنعت چشمگیر می‌شود. روستو معتقد است که «مرحله جهش، یک انقلاب صنعتی همراه با تغییرات سریع در روش‌های تولید قدیمی است؛ که عواقب آن بلافاصله در کوتاه مدت ظاهر می‌شوند». این مرحله را می‌توان نقطه عطف مراحل رشد و توسعه اقتصادی دانست؛ که توأم با نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی، منجر به رشد مداوم و سریع می‌گردد. رخدادهای مرحله جهش اقتصادی عبارتند از:

جایگزینی مالکیت صنایع به جای مالکیت زمین و ابزار تولید؛ غلبه اقتصاد صنعتی بر کشاورزی؛ افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛ گسترش صنایع جدید؛ انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی؛ تغییرات اساسی در روش تولید؛ تمرکز قدرت سیاسی در دست گروهی که بالاترین اولویت را به نوسازی جامعه می‌دهند؛ شکل‌گیری تجارت بین‌الملل.

روستو پیش شرط‌های لازم برای وقوع مرحله جهش را سه عامل زیر می‌داند:

- افزایش نرخ سرمایه‌گذاری به بیش از ۱۰ درصد، (این پیش شرط را می‌توان از طریق پس‌انداز خود کشور یا کمک‌های خارجی یا سرمایه‌گذاری خارجی تأمین نمود)؛
- بهبود زیربنایی اقتصادی و رشد سریع یک یا چند بخش اساسی و کلیدی جامعه؛
- ایجاد شرایط، نهادها و سازمان‌های لازم و ایجاد فضای سیاسی-اجتماعی متناسب برای توسعه بخش‌های کلیدی و مدرن اقتصاد.

از نظر روستو، کشورهای پیشرفته، همگی مرحله جهش را پشت‌سر گذاشته و به رشد پایدار خود رسیده‌اند (قوم، ۱۳۷۴، ص ۶۱).

۵-۴. مرحله بلوغ

در این مرحله نه تنها ویژگی‌های مرحله جهش حفظ می‌شود؛ بلکه فناوری‌های نوین، در تمام ساختارهای اقتصادی، جایگاه خاصی را پیدا می‌کنند. در واقع، ویژگی اصلی مرحله بلوغ، سطح بالای درآمد سرانه و به‌کارگیری تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید، در اکثر فعالیت‌های اقتصادی است. از ویژگی‌های این دوران می‌توان موارد زیر را نام برد: سرمایه‌گذاری ۱۰ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به صورت مداوم؛ پیشی گرفتن رشد تولید از رشد جمعیت؛ تحول تجارت بین‌الملل و تغییر ترکیب کالاهای صادراتی و وارداتی؛ گسترش شهرنشینی و مشارکت زنان؛ افزایش اشتغال در بخش خدمات؛ افزایش تعداد کارگران ماهر و نیمه ماهر؛ افزایش امکان انباشت سرمایه (لفت و ویج، ۱۳۸۴، ص ۲۵).

هرچند صنعتی شدن در این مرحله به اوج خود رسیده و اتکای اقتصادی بر پایه صنعت افزایش پیدا می‌کند؛ اما از یک سو، خصلت نیروی کار تغییر می‌کند (ایفای نقش اساسی توسط کارگران ماهر و افزایش دستمزد واقعی کارگران) و از سوی دیگر؛ خصلت مالکیت تولید تغییر می‌کند (کارفرمایان کاردان جای خود را به مدیران لایق و نخبه می‌دهند). این امر موجب می‌شود که جامعه از «معجزه صنعتی» کسل شده و خواهان تغییرات بیشتری باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۵۵).

۵-۵. مرحله مصرف انبوه

در این مرحله ارتقای سطح زندگی برای تمامی افراد جامعه صورت می‌پذیرد و سطح قشر کارمندان و کارگزاران ماهر در جامعه افزایش می‌یابد؛ همچنین سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تأمین اجتماعی، رفاه، آموزش و بهداشت عمومی به حد مطلوبی خواهد رسید. همزمان درآمد سرانه واقعی به نقطه‌ای می‌رسد که مصرف تعداد زیادی از افراد فراتر از خوراک، پوشاک، مسکن بوده و صرف سایر کالاها و خدمات مصرفی، مانند کالاهای مصرفی بادوام، آموزش و بهداشت می‌گردد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۵۱).

۶. نکات اصلی مدل روستو

در قالب تئوری روستو، رشد اقتصادی از طریق افزایش در درآمد سرانه سنجیده شده است. برخلاف ساختارگرایان، روستو به این موضوع که آیا تولید، به طور برابر بین تمام بخش‌های اقتصادی توزیع می‌گردد؟ اهمیت نمی‌دهد. به همین جهت روستو، رشد اقتصادی را با توسعه اقتصادی یکسان فرض می‌کند. از نظر وی برای تحریک رشد، کشور ملزم به افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است و طبق این نظریه، با در نظر گرفتن نرخ پس‌انداز پایین در کشورهای در حال توسعه، دولت مسئول ایجاد طبقه‌ای از مردم است که میل به پس‌انداز داشته باشند. دولت همچنین ملزم به این است که تضمین نماید، مردمی که بیشتر پس‌انداز می‌کنند، سهم بیشتری از درآمد ملی را کسب خواهند نمود و در نتیجه، سطح سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. باید توجه داشت که اگر درآمد ملی، به سرمایه‌گذاری تبدیل نشود، مصرف خواهد شد.

از نظر سیاست توسعه‌ای، نظریه روستو چند نکته دارد، که عبارتند از:

۱) به نظر روستو مشخصه بارز چنین جامعه‌ای، این است که در آرامشی عاری از حرکت به سر می‌برد. سکون و ایستایی، خصیصه اصلی این جوامع است. بازدهی تولید و تولید سرانه در این جوامع در حد بسیار پایینی قرار دارد و تولید در قالب یک اقتصاد معیشتی و خود مصرفی صورت می‌گیرد. کشاورزی، رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع تأمین درآمد برای مردم و دولت است.

روستو و الکساندر گرشنکرون^۱ - دیگر نظریه‌پرداز مطرح توسعه- دیدگاهی واحد را با نگاه یکسان تاریخی پردازش می‌کنند. گرشنکرون با طرح مفهوم «صنعتی شدن دیررس» و بر مبنای تجربه توسعه اقتصادی آلمان و ژاپن معتقد است؛ اقتصادهای عقب‌مانده به لحاظ صنعتی، می‌توانند مسیر طی شده پیشگامان صنعتی را در زمان کوتاه‌تری طی کنند و خود را به پای آنها برسانند؛ چرا که پیشگامان صنعتی مسیر تحولات فناورانه را پیش‌تر، هموار و دانش علمی و فنی آن را تولید کرده‌اند. بنابراین، نیازی نیست که ادامه‌دهندگان، همان مسیر را از نقطه صفر شروع کنند؛ می‌توانند میان‌بر بزنند، به شرط آنکه دولت در نقش بانکدار و تأمین‌کننده مالی قوی و کارآمد پروژه‌های سرمایه‌گذاری پیشرو، به خوبی ایفای نقش کند. در این راستا، از اقتصادهایی مانند ژاپن و آلمان می‌توان نام برد که برای نیل به سطح توسعه اقتصادی بریتانیا، زمان کوتاه‌تری را طی کرده‌اند (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

۲) دومین مرحله، رشد مرحله مقدماتی است؛ که جامعه در حال انتقال از جامعه سنتی به جامعه نوین است. به نظر روستو، در این دوران، با توجه به اینکه قرون وسطی (قرن چهارم تا سیزدهم میلادی در اروپا) پایان یافته، سرزمین‌های جدید کشف شده و همچنین طرز تفکر جدید علمی و علوم جدید در حال تکامل است، شرایط فراهم است تا جامعه وارد مرحله تازه‌ای شود. در مرحله ماقبل، خیز در جامعه، تحولاتی آهسته، به‌ویژه در طرز تفکر مردم و سازمان‌ها جریان می‌یابد. به این معنا که طرز تفکر سنتی کم‌کم جای خود را به طرز تفکر علمی می‌دهد (قوام، ۱۳۷۴، ص ۳۷). در اثر این دگرگونی‌ها، به نتایجی هرچند کوچک و تدریجی به شرح زیر دست می‌یابد:

تحرك اجتماعی، حرفه‌ای و جغرافیایی، تحول تدریجی در تولید بخش‌های کشاورزی و صنعتی، شکل‌گیری بنگاه‌های صنعتی در قالب و چارچوب جدید، گسترش تجارت، رشد آموزش متناسب با نیازهای صنعتی و اقتصادی، گسترش امکانات حمل و نقل و ارتباطات، انجام سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی.

اروپا در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، با شناخت و پیشرفت علوم و فنون و کاربرد آن در کشاورزی و صنعت و نیز گسترش بازارها و رقابت وارد این مرحله شد.

حال اینکه، روستو برخلاف فردریک لیست و اقتصاددانان ساختارگرا که اساساً مخالف خام فروشی هستند، صادرات مواد خام و اولیه را جزئی از گذار از مرحله سنتی به مرحله پیش از خیز

1. Alexander Gerschenkron

می‌داند. وی بر این باور است، که از طریق صادرات کالاهای کشاورزی و معدنی اولیه، اقتصادهای سنتی می‌توانند مازاد لازم برای انباشت سرمایه در بخش‌های پیشرو را تأمین کنند. بنابراین، ضمن تأثیرپذیری از رویکرد تقاضای مؤثر کینزی، چندان اعتقادی به رویکرد لیستی درباره نقد جدی نظریه تجارت آزاد ندارد. او نه تنها نقدی ندارد، بلکه معتقد است، رشد و توسعه در اقتصادهای پیشرفته، دارای اثر مثبت بر اقتصادهای سنتی است؛ یعنی دارای «آثار رخنه به پایین» قوی است. بنابراین، نباید از طریق سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه مانع از چنین تأثیرپذیری شد.

۳) در مرحله سوم، گویی جامعه خیز برمی‌دارد و به واسطه آن، جهش اقتصادی صورت می‌گیرد. مرحله خیز، به مانند نقطه عطف مراحل رشد و توسعه عنوان شده از سوی روستو است. در این مرحله، جامعه از تفکرات سنتی، روند و شرایط گذشته خود جدا می‌شود و در مسیر جدیدی قدم می‌گذارد. در مسیری که توأم با نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی است و در آن، مسیر راه رشد، مداوم و سریع هموار می‌شود. به عبارت دیگر، اقتصاد بسته به اقتصاد باز تبدیل می‌شود (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

از نظر روستو در خلال مرحله خیز، موارد زیر رخ می‌دهد:

- به جای مالکیت زمین و ابزار تولید، مالکیت صنایع مطرح می‌شود،
- اقتصاد صنعتی به اقتصاد کشاورزی غلبه می‌کند،
- نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد،
- صنایع جدید گسترش می‌یابد و بر تعداد صاحبان صنایع و سرمایه افزوده می‌شود،
- انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی صورت می‌گیرد و کشاورزی از شکل معیشتی به کشاورزی تجاری دگرگون می‌شود،
- تغییرات اساسی در روش تولید ایجاد می‌شود،
- قدرت سیاسی در دست گروهی متمرکز می‌شود که بالاترین اولویت را به نوسازی جامعه می‌دهد،
- درآمد صاحبان سرمایه و صنایع، افزایش و درآمد مالکین زمین کاهش می‌یابد،
- جامعه با محیط و اقتصادهای خارج ارتباط پیدا می‌کند و در اثر این ارتباط، تجارت بین‌المللی شکل می‌گیرد.

روستو بر این عقیده است که بعضی از بخش‌های اقتصادی، انتقال از مرحله ماقبل جهش را به مرحله جهش ممکن می‌سازند. به این بخش‌ها، بخش‌های پیشتاز یا پیشرو می‌گویند (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳، ص ۸۰).

- روستو خصوصياتی را به شرح زیر برای بخش‌های پیشرو ذکر کرده است:
- رشد تقاضای آنها از سایر بخش‌های دیگر بیشتر است،
 - این بخش‌ها از طریق رابطه داده و ستاده، موجبات گسترش محصولات سایر بخش‌ها را نیز فراهم می‌کنند.
- رشد سریع اقتصادی بخش‌های پیشتاز بستگی به چهار شرط زیر دارد:
- باید تقاضاهای مؤثر برای فرآورده‌های آن افزایش یابد؛ حتی به قیمت کاهش مصرف دیگر محصولات؛
 - وجود سرمایه کافی در مراحل اولیه؛
 - شناساندن محصولات بخش پیشتاز به سایر بخش‌های اقتصادی، تا بتوانیم سایر بخش‌های اقتصادی را نیز همزمان با بخش پیشتاز توسعه دهیم؛
 - همراه با گسترش ظرفیت، باید یک تابع تولیدی برای این بخش‌ها در نظر گرفته شود.
- اما روستو برای وقوع مرحله خیز، پیش شرط‌هایی را به شرح زیر لازم و ضروری می‌داند:
- افزایش نرخ سرمایه‌گذاری به بیش از ده درصد درآمد ملی یا تولید ناخالص ملی؛
 - بهبود زیربنای اقتصادی و رشد سریع یک یا چند بخش اساسی و کلیدی جامعه (به عبارت دیگر، توسعه بخش یا بخش‌های پیشتاز)؛
 - ایجاد شرایط، نهادها و سازمان‌های لازم و همچنین ایجاد فضای سیاسی- اجتماعی لازم برای توسعه بخش‌های کلیدی و مدرن اقتصاد. یا به طور کلی می‌توان سومین شرط ضروری برای جهش را در وجود چارچوب فرهنگی مناسب و لازم برای گسترش و تشویق بخش‌های مدرن اقتصاد بیان کرد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۹۵).
- ۴) پس از طی مرحله جهش اقتصادی، جامعه به سوی بلوغ اقتصادی حرکت می‌کند. قبل از هر چیز یادآور می‌شویم که سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر فعالیت‌های اقتصادی، به عنوان ویژگی‌های اصلی مرحله بلوغ اقتصادی مطرح است.
- در مرحله بلوغ، جامعه به شناخت فنی جدید دست یافته است. توسعه صنعت فولاد، نماد اصلی این دوره است. تغییرات ساختاری در جامعه مانند تغییرات در توزیع نیروی کار، رشد جمعیت شهری، افزایش در نسبت کارگران یقه سفید و تغییر در مسیر رهبری صنعتی از کارآفرین تا مدیران صورت گرفته است. در این مرحله در حوزه سیاسی نیز، اتفاقات عمده‌ای صورت می‌گیرد (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

در طی مرحله بلوغ اقتصادی که عمدتاً مرحله طولانی‌ای است و می‌بایست با تداوم رشد، توأم باشد، مواردی چون موارد زیر رخ می‌دهد:

- دامنه فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌تر می‌شود،
 - پیشرفت‌های فنی و تغییرات تکنولوژی و همچنین، بهبود کارایی از بخش‌های پیشرو به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود. حتی بخش‌های جدیدی به عنوان بخش پیشرو مطرح می‌گردند،
 - شهرنشینی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی گسترش می‌یابد، به همین سبب، شیوه زندگی اکثر افراد جامعه تغییر می‌کند،
 - تعداد شاغلین در بخش خدمات افزایش می‌یابد،
 - تعداد کارگران ماهر و نیمه ماهر افزایش می‌یابد،
 - در جامعه پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیکی، در جهت تکامل و پیچیده‌تر شدن گام برمی‌دارند،
 - امکان انباشت سرمایه به سرعت افزایش می‌یابد (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۸۹).
- حال اینکه، روستو نیز مانند لوییس^۱ بر نقش کلیدی انباشت سرمایه در گذار از مرحله سنتی به مراحل بالاتر تأکید می‌کند و معتقد است، در مرحله ماقبل خیز، معمولاً پنج در صد از درآمد ملی صرف انباشت سرمایه می‌شود که این میزان در مرحله خیز اقتصادی به ده درصد و در مرحله بلوغ به حدود بیست درصد افزایش پیدا می‌کند. این انباشت سرمایه صرف نظر از تحولات صرف اقتصادی، دارای پیامدهای اجتماعی، چون افزایش سهم جمعیت شهری از کل جمعیت و همین‌طور افزایش سهم بخش خدمات از کل فعالیت‌های اقتصادی است. تحولاتی که در نهایت به مرحله نهایی رشد و توسعه، یعنی مصرف انبوه، می‌رسد؛ مرحله‌ای که رفاه حداکثری، شاخص برجسته آن محسوب می‌شود.

(۵) پس از مرحله بلوغ اقتصادی، در عین حال که سرعت رشد حفظ می‌شود، اقتصاد وارد مرحله مصرف انبوه می‌شود. در این مرحله، درآمد سرانه در سطحی قرار می‌گیرد که امکان دستیابی به سطح رفاه اقتصادی بالاتر در مقایسه با مراحل قبلی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، در این مرحله می‌توان منابع را علاوه بر رفع نیازهای اساسی، مانند خوراک و پوشاک و مسکن، به سایر کالاها و خدمات مصرفی، مانند کالاهای مصرفی بادوام، آموزش و بهداشت تخصیص داد. به‌طورکلی در این مرحله، گرایش زیادی برای مصرف کالاهای بادوام مانند مسکن شخصی و

مناسب‌تر، اتومبیل شخصی، یخچال، تلویزیون و... و همچنین، برای مصرف خدمات رفاهی، شامل آموزش و بهداشت، به وجود می‌آید. در این مرحله، تأمین رفاه اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد. از این رو، در مرحله مصرف انبوه، تولید کالاهای اشاره شده رونق می‌یابد و دولت‌ها نیز بیشتر به طرح و اجرای برنامه‌هایی می‌پردازند که باعث افزایش رفاه اجتماعی شود (موسوی جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۸۹).

پس از مطالعه تئوری مرحله‌ای روستو، ممکن است به ذهن خطور کند که در جایی این رشد متوقف می‌شود، به ویژه آنکه ممکن است احساس شود، مرحله مصرف انبوه، یک مرحله ایستا است؛ در حالی که چنین نیست؛ زیرا در مرحله مصرف انبوه، به هر حال تولید تداوم دارد. علاوه بر آن، پیشرفت‌های فنی چشمگیر می‌تواند، سبب پیدایش مسیر رشد جدید و در سطح بالاتری گردد. البته باید متذکر شد که تئوری مرحله‌ای روستو، حاصل ارائه نظرات وی است و به طور مطلق قابل پذیرش نیست، به همین دلیل نیز، از یکی بحث‌انگیزترین تئوری‌ها شناخته می‌شود (قوام، ۱۳۷۴، ص ۵۶).

نکته نهایی اینکه، نظریه روستو، نظریه‌ای کاملاً تک‌خطی است که گمان می‌کند، همه اقتصادها سرانجام روزی به همان مرحله‌ای خواهند رسید که اقتصادهای پیشرفته زمانه در آن قرار دارند؛ نظریه‌ای خوش‌بینانه که تقدیر و سرنوشت محتوم اقتصادهای توسعه‌نیافته و سنتی را در همپایی اجتناب‌ناپذیر با اقتصادهای توسعه یافته می‌بیند. در عین حال، روستو با استناد به داده‌های تاریخی و مرحله‌بندی خود، سعی می‌کند نشان دهد، که دغدغه مهم مارکس یعنی دسترسی آحاد افراد جامعه به رفاه بیشتر و رهایی از فقر، تنها در چارچوب نظام‌های اقتصادی سیاسی لیبرالی امکان‌پذیر است؛ نظام‌هایی که با تأمین شرایط مناسب برای انباشت سرمایه، زمینه را برای ورود به مرحله مصرف انبوه بهتر فراهم می‌کنند. این همان فرضیه‌ای است که فوکویاما^۱ به دنبال فروپاشی شوروی سابق آن را پردازش کرده است. امروز بعد از گذشت بیش از نیم قرن از زمان انتشار اثر روستو، می‌توان به یقین گفت که به‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته در بسیاری از کشورهای جهان، هنوز بخش قابل توجهی از جمعیت جهان در فقر و فلاکت غیرقابل تصور به سر می‌برد. در آفریقا، در جنوب غربی آسیا و در بخش‌های زیادی از آمریکای لاتین، فقر بیداد می‌کند؛ هستند کودکانی که بر اثر گرسنگی از توش و توان می‌افتند و در نهایت طعمه لاشخورهای منتظر می‌شوند (صحنه‌هایی از این دست در فیلم

1. Fukuyama

«فراسوی مرزها» فراتر از مرزها^۱ (به تصویر کشیده شده است). برخلاف تصور روستو، رشد و توسعه اقتصادهای پیشرفته، چندان اثرگذاری لازم را بر چنین جوامعی نداشته و نتوانسته آنها را از مرحله «سنٹی» همراه با فقر معیشتی رهایی دهد؛ به بیان دیگر، «آثار رخنه به پایین رشد اقتصادی» اقتصادهای پیشرفته طی سال‌های گذشته چندان قوی نبوده است (رضایی اسکندری، ۱۳۹۳، ص ۱۸). خوش‌بینی بیش از اندازه و تک خطی دیدن فرآیند رشد و توسعه را می‌توان در بی‌توجهی چنین اقتصاددانانی به نقش بازدارنده نسبی سیطره اقتصادی و به ویژه فن‌شناختی اقتصادهای پیشرفته بر اقتصادهای توسعه نیافته و همین‌طور نبود قواعد عادلانه مرتبط با نظام حکمرانی جهانی جست‌وجو کرد. موضوعی که هم اقتصاددانان ساختارگرا و هم اقتصاددانان رادیکال و هم اقتصاددانان پست‌کینزی به دنبال توضیح و بیان آن هستند. در قسمت بعدی این مطلب، رویکرد ساختارگرا به توسعه اقتصادی را به بحث خواهیم گذاشت.

بنابراین، خصوصیات و رفتار هر نظام اجتماعی، در هر لحظه‌ای از زمان، محصول سنت فرهنگی و محیط‌های متغیر داخلی و خارجی است؛ به عبارت دیگر، گزینه‌ها و دایره انتخاب و فعالیت تصمیم‌گیرندگان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی، سوابق و سنت‌های تاریخی، تقاضاها و درخواست‌هایی است که از هر دو نظام داخلی و خارجی نشئت می‌گیرد (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

در آغاز قرن بیستم، اقتصاد هند نیز تحت تأثیر مسائل و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، با بحران مالی عظیمی روبه‌رو شد. با این حال، در پیش گرفتن اصلاحات اقتصادی پایدار و نیز پیگیری سیاست عمل‌گرایانه بر پایه منافع ملی، توسعه اقتصادی این کشور را گسترش داد. در این دوره رهبران هند، سیاست خارجی را در خدمت هدف توسعه اقتصادی قرار دادند؛ به گونه‌ای که حتی ناراسیمها رائو^۲ - نخست وزیر هند در دهه ۱۹۹۰- برای پرهیز از نتایج تحریم‌های اقتصادی امریکا - که می‌توانست مسیر توسعه اقتصادی هند را منحرف کند - از انجام آزمایش‌های هسته‌ای جدید خودداری کرد. اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی از سوی امریکا علیه هند، پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای در مه ۱۹۹۸، نه تنها تأثیر محسوسی بر رشد اقتصادی هند و تجارت دوجانبه آن با این کشور به‌جای نگذاشت، بلکه پس از آن، حجم تجارت دوجانبه هند با بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه در بخش تجارت خدمات به‌شدت افزایش یافت (Новиков Д.В, 2013, p. 25).

رشد اقتصادی به معنای افزایش مداوم حجم تولید، طی یک‌مدت زمان طولانی است. در

1. Beyond the Borders

2. Narasimha Rao

حالی که توسعه اقتصادی مفهومی وسیع‌تر از رشد دارد و شامل افزایش درآمد سرانه واقعی، کاهش نابرابری در درآمدها و فقر، بهبود شاخص‌های سلامت و بهداشت، افزایش امید به زندگی‌ها و... می‌شود. در حقیقت، تغییرهای نهادین و تحول در تکنولوژی است که رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بریکس مخفف نام کشورهای برزیل، روسیه، هندوستان، چین و آفریقای جنوبی است که گاه به آنها پنج کشور بزرگ نیز اطلاق می‌شود. مطابق برآوردها پیش‌بینی می‌شود که این پنج کشور که در حال حاضر از نظر سطح توسعه اقتصادی در رده برابری قرار دارند؛ با توجه به برنامه ایجاد صندوق پولی و واحد پولی بریکسو، تا سال ۲۰۵۰، از نظر میزان ثروت بر بسیاری از کشورهای ثروت‌مند و توسعه‌یافته کنونی برتری پیدا کنند.

۷. ماهیت منطقه‌ای قدرت‌های نوظهور

کانتوری^۱ و اشپیگل^۲، چهار متغیر الگویی را معرفی می‌کنند که تبیین‌کننده جریان‌های مختلف منطقه‌ها و متمایزکننده آن‌ها از هم‌دیگر می‌باشد: ماهیت و سطح انسجام، یا میزان تشابه یا مکمل بودن ویژگی‌های واحدهای سیاسی که متمایل به هم‌گرایی هستند و میزان مبادلات بین آن‌ها؛ ماهیت ارتباطات درون منطقه‌ها؛ سطح قدرت در سیستم تابعه و ساختار روابط درون منطقه‌ها. چنانکه مشاهده می‌گردد، کانتوری و اشپیگل، سیستم منطقه‌ای را در قالب هم‌گرا تعریف می‌کنند. از نظر آن‌ها، هر منطقه هم‌گرا شده، سه بخش دارد: بخش مرکزی که توجه اصلی سیاست بین‌الملل در هر منطقه به آن معطوف است؛ بخش حاشیه‌ای که در سیاست منطقه، نقش جانبی دارند و سیستم مداخله‌گر که گویای نفوذ و شراکت کشورهای خارجی در امور منطقه است. البته، ممکن است این تصور ایجاد شود که تعریف کانتوری و اشپیگل از سیستم تابعه منطقه‌ای، مصداق عملی مشخصی ندارد. کانتوری و اشپیگل نیز می‌پذیرند که نمی‌توان برای سیستم بین‌الملل، زیر سیستم‌هایی با مرزهای مشخص و در عین حال، واجد کلیه ویژگی‌های مذکور در نظر گرفت؛ اما با تسامح و به صورت کلی می‌توان وجود چند سیستم تابعه را تأیید کرد (سیف‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

۱) سران کشورهای گروه بریکس که شامل برزیل، روسیه، هند، آفریقای جنوبی و چین می‌شود؛ محور نشست ۲۰۱۹ را همکاری اقتصادی و توسعه‌ای میان خود را تعیین و در بیانیه

1. Contour

2. Spiegel

پایانی بر پابندی به تقویت چند جانبه‌گرایی، تقویت اقتصاد باز و صلح جهانی تأکید کردند. در مقابل برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی با کاهش سهم خود در اقتصاد جهانی مواجه بوده‌اند. با این وجود، برزیل و آفریقای جنوبی توانستند نقش خود را به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در حاشیه اقتصاد جهانی حفظ کنند. روسیه نیز نقش خود را به عنوان پایگاه نظامی گروه، تثبیت کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس به عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک قطبی به چند قطبی باشد. بنابراین، بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال می‌گردد. برخی عقیده دارند که موازنه قوا، استعاره‌ای قدیمی است که توان تحلیل پدیده‌های قرن بیست و یکم را ندارد؛ اما پژوهش حاضر استدلال می‌کند که عملکرد بریکس در عرصه بین‌المللی، موازنه نرمی است، که بریکس و غرب را تحت رهبری آمریکا، در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند. که هرکدام از اعضاء بریکس با تکیه بر گروه بریکس، می‌توانند منطقه خود را که - هر کدام در یک قاره از جهان قرار گرفتند - تحت الشعاع قرار بدهند، همانطور که تا هم‌اکنون موفق به این نظر شده‌اند.^۱

۸. نتیجه‌گیری

روستو از دیدی تاریخی به جوامع نظر می‌کند و در همین راستا به دنبال تبیین نشانه‌های رشد (توسعه) جوامع است. الگوی مراحل رشد خطی که توسط وی بیان شده، صرفاً بر نشانه‌های عقب‌افتادگی اقتصاد یک جامعه متمرکز گردید و هیچ‌گاه به دنبال شناسایی عواملی که منجر به ایجاد جامعه عقب‌افتاده - که در آن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کم است - نمی‌باشد. برخی انتقادات وارده بر این مدل عبارتند از:

۱. در نظریه روستو مراحل رشد را نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. به عنوان مثال، عصر بلوغ کم و بیش دارای همان ویژگی‌هایی است که مرحله جهش دارد؛ یا دوره مصرف انبوه، تفاوت چندانی با عصر بلوغ ندارد و نظریه در این مورد که چه معیار و ضابطه‌ای را باید به کار گرفت تا بتوان یک مرحله را از مرحله دیگر متمایز ساخت، مسکوت است.

۲. اطلاعات آماری موجود در مورد تاریخ کشورهای صنعتی، نظریه روستو را تأیید نمی‌کند. به عبارت دیگر، فرآیند رشد و روند سرمایه‌گذاری به تدریج انجام می‌شود و نقطه شروع و پایان دقیقی را نمی‌توان برای آن شناسایی کرد. در اکثر کشورهای اروپایی، تشکیل سرمایه ثابت

1. <https://www.mizanonline.com/fa/news/568594.htm> (accessed on 2020/1/2)

ناخالص، از حدود سال‌های ۱۸۵۰ تا جنگ جهانی اول به بعد، به طور منظم رو به افزایش بوده است و تقسیم این سال‌ها به دو دوره جهش و بلوغ، کاملاً تصنعی خواهد بود.

۳. نکته دیگر در نظریه روستو این است که کشورهای در حال توسعه اکنون می‌توانند به تازه‌ترین ابداعات و اختراعات کشورهای صنعتی دسترسی داشته باشند؛ لذا، ضرورت ندارد که این کشورها مانند کشورهای صنعتی قرن ۱۹ دست به آزمون و خطا بزنند. بنابراین، حذف یا تلفیق برخی از مراحل، برای پاره‌ای از کشورها امکان‌پذیر است.

۴. از دیدگاه منتقدین، برخی از کشورها از جمله آمریکا، کانادا، استرالیا و... از مرحله جامعه سنتی عبور نکرده‌اند و فاقد چنین مرحله‌ای بوده‌اند. در صورتی که از نظر نگارنده مقاله حاضر، اعضا بریکس از دل یک جامعه کاملاً سنتی عبور کرده‌اند، و امروز به یک جامعه کاملاً مدرن دست یافته‌اند.

این‌طور مشهود است که دولت‌های عضو بریکس، چه با نگاه نئورئالیستی، چه با نگاه نئولیبرالیستی، به دلیل آنکه اقتصاد سلطه‌گرایانه غرب را تهدیدی علیه خود به حساب می‌آورند، با یکدیگر متحد می‌شوند و به «موازنه قدرت» در دفاع از منافع و ارزش‌های خود می‌پردازند. انتخاب نظریه خاص برای تبیین قدرت اقتصادی بریکس، به‌عنوان بدیلی جایگزین برای اقتصاد لیبرال غرب، انتخابی دشوار است؛ چراکه در بررسی قدرت‌های اقتصادی بریکس، رفتارها و عملکردهای آن‌ها به‌حدی پیچیده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، به ضعف‌ها و قوت‌های آن نظریه خاص برخورد خواهیم کرد. به این ترتیب، بر مبنای روش‌شناختی علمی، نظریه توسعه اقتصادی روستو هم از این قاعده مستثنی نیست؛ ولیکن، کلیت مراحل توسعه بریکس با توجه به حلقه زنجیره‌های به هم متصل، برای رسیدن به رشد اقتصادی از جامعه‌ای سنتی به جامعه‌ای مدرن، تا حدودی مشابه با مراحل نظریه توسعه اقتصادی روستو است، اما در جزئیات آنچنان که مطرح شد، بسیار متفاوت است. راهبرد توسعه قدرت‌های نوظهور اقتصادی (بریکس) در ارتباط با مسائلی نظیر استفاده از فرصت‌های اقتصادی - سیاسی خارجی و افزایش مبادلات تجاری در انطباق با نظریه رشد اقتصادی غرب‌گرایانه خطی روستو قرار نداشته است؛ لیکن، در حوزه بهره‌برداری از منابع داخلی، همسویی شاخص‌های اقتصادی و انسانی به کاهش وابستگی و نفوذ اقتصادی - سیاسی در امور جهانی منجر شد که در قالب فرایند توسعه اقتصادی - انسانی در تبیین نسبی با اصول حاکم، بر نظریه روستو استوار است.

به طور کلی اعضا بریکس از مرحله اول (جامعه سنتی) عبور کرده‌اند و با ایجاد بسترهای

مناسب از قبیل گسترش سیستم بانک‌داری، گسترش تجارت داخلی و خارجی، رشد آموزش متناسب با نیازهای صنعتی و اقتصادی، گسترش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی به ویژه در شبکه ارتباطات و حمل و نقل، تحرک اجتماعی و جغرافیایی، تحول تدریجی در تولید بخش کشاورزی و شکل‌گیری بنگاه‌های صنعتی جدید و غیره، توانستند مرحله دوم روستو را پشت سر قرار دهند، تا به مرحله جهش اقتصادی از قبیل جایگزینی مالکیت صنایع به جای مالکیت زمین و ابزار تولید، غلبه اقتصاد صنعتی بر کشاورزی، افزایش نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، گسترش صنایع جدید، انتقال تکنولوژی به بخش کشاورزی، تغییرات اساسی در روش تولید، تمرکز قدرت سیاسی در دست گروهی که بالاترین اولویت را به نوسازی جامعه می‌دهند و شکل‌گیری تجارت بین‌الملل برسند. همچنین، قدرت‌های نوظهور بریکس با عبور از مرحله سوم روستو، به مرحله بلوغ نظریه روستو دست یافتند که عبارت است از: سرمایه‌گذاری ۱۰ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به صورت مداوم، پیشی گرفتن رشد تولید از رشد جمعیت، تحول تجارت بین‌الملل و تغییر ترکیب کالاهای صادراتی و وارداتی، گسترش شهرنشینی و مشارکت زنان، افزایش اشتغال در بخش خدمات، افزایش تعداد کارگران ماهر و نیمه ماهر، افزایش امکان انباشت سرمایه و غیره؛ به طوری که گاهی مشاهده شده است که هرکدام از اعضا بریکس از تعیین سقف بلوغ نظریه روستو نیز عبور کرده‌اند؛ به طور مثال کشور چین یا هند در کنار رشد صنعتی خود، کشاورزی خود را نیز ارتقاء بخشیده و در حال صعود هر دو بخش است. اینگونه است که در قالب نظریه روستو، اعضا بریکس از دوران سنتی به دوران کاملاً مدرن رسیده‌اند. تنها نقدی که وجود دارد، مرحله پنجم نظریه روستو، یعنی مرحله مصرف انبوه است؛ تمامی اعضا بریکس به دلیل تعریف درست از ایستادگی اقتصادی، به طور نسبی به سمت مرحله مصرف انبوه حرکت کرده‌اند تا اینگونه بتوانند در مقابل سلطه سرمایه‌داری غرب بایستند و از وابستگی به غرب خارج شوند. به عبارت دقیق‌تر، این کشورها به طور نسبی و در حد مورد نیاز وارد این مرحله شده‌اند؛ چون بالطبع، مصرف، نیاز کشور مدرن است، ولی از حدود مورد نیاز خود تخطی نکرده‌اند و در شرایط حال حاضر با سیاست‌گذاری‌های صحیح نخواستند به مصرف انبوه برسند.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: نشر کلمه، چاپ چهارم.
- رضایی اسکندری، داوود (۱۳۹۳). بریک تشکلی برای مقابله با سیطره غرب. *خبرگزاری دیپلماسی ایرانی*، کد مطلب: ۱۹۳۵۸۹۹.
- سلیمان‌پور، هادی؛ مولایی، عبدالله (۱۳۹۲). قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل. *روابط خارجی*، (۱۵).
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۶). *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری*. پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: سمت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴). *نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لفت ویج، آدریان (۱۳۸۴). *سیاست و توسعه در جهان سوم*. ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی. تهران: ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت، چاپ چهارم.
- موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۷۹). *توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- Новиков, Д.В. (2013). Телевидение как Элемент Системы Российского Политического Монополизма. *Вестник ВЭГУ*, № 6 (68).
- <https://www.mizanonline.com/fa/news/568594.htm>1(accessed on 2020/1/2)